

روحیات و افکار ما جهان ما را می سازد

«هر که باز آید ز در پندارم اوست»
(سعدی)

ما اگر در بهشت برین هم زندگی کنیم هرگز لذت
زندگی را نخواهیم چشید مگر اینکه دید ذهنی و
روحیات و افکار نیک و ارزنده‌ای داشته باشیم

عوامل سازنده:

هنگامی که آدمی سلامت جسم را از دست داده، بیمار می‌گردد، بر اثر اختلالات مزاجی ذائقه او تغییر می‌کند، در چنین شرایطی بهترین غذاها در کام او تلخ می‌نمایند، در صورتی که همین شخص اگر از سلامت بدن برخوردار شود یقیناً نان و پنیری ساده برایش لذت بخش خواهد بود.

همانطور که آشنفتگی جسمی در شناسائی غذا مؤثر بوده و غذای مطبوعی را تلخ و بد مزه در ذائقه انسان منعکس می‌کند تشویش و ناراحتی‌های روانی نیز در شناخت مسائل و موضوعات خارجی تأثیر فراوانی دارند.

روی این اصل اساسی، انسان‌ها بطور مجرد نمی‌توانند همان خارج و محیط اطراف خود را لمس کنند، بلکه بر اساس عوامل ذهنی و فکری با دید خاصی بجهان خارج می‌نگرند، اگر این عوامل درونی

خوب باشند همه چیز را خوب درمی‌یابند و اگر تیره و تاریک باشند همه را ناروا و نامناسب خواهند دید.

و به گفته آن شاعر «هر کسی از ظن خود گشته یار عین» هر کسی همان را می‌بیند که خود او آنرا داراست، و اینکه می‌گویند الغائی مخالف کاملاً اساسی و صحیح است، زیرا حیات کار با آشنفتگی و اضطرابی که دارد، دائماً در ترس و وحشت سر می‌برد، چنین فردی اگر با افرادی که دوست از هستند ارتباط داشته باشد باز از آنها هم می‌ترسد، زیرا عامل تشویش و نگرانی چهره دوستان او را می‌بیند دشمنان ترسیم می‌کند.

روی این اصل اگر انسان‌ها بخواهند، جزئیکی و زیبایی چیز دیگری را احساس نکنند، باید بگویند در درجه اول عوامل ذهنی و فکری خویش را اصلاح نمایند، و الا با درون آشفته و پراکنده همه مسائل و حوادث خارجی را با چهره زشت ترسیم خواهند کرد.

بنابر این اگر در بهشت برین با بهشتیان هم سرو کار داشته باشیم، هرگز لذت زندگی و حیات را نخواهیم چشید مگر اینکه دید ذهنی و افکار ما نیک و ارزنده باشد.

محیط خارجی با چهره و احساس خود، هرگز در برابر انسان‌ها ظاهر نمی‌گردد، بلکه این عوامل ذهنی است که با صورت‌های گوناگون آنها را ترسیم می‌نمایند.

آست در شاخ:

دانشمند سوئسی بنام «در شاخ» (۱) عقیده داشت که حواس افراد بدون تأثیر از عوامل ذهنی قادر نیستند موضوعات خارجی را لمس کنند، او معتقد بود که هر فردی با آمادگی‌های ذهنی مسائل محیطی را احساسی می‌نماید، برای ابتکار کارت‌های سفیدی را ترسیم داد، سپس در کارت‌های سفید بوسیله مرکب اشکال مبهمی بوجود آورد، بعداً از شخص مورد آزمایش خواست که اشکال مبهم کارت‌ها را تشریح نماید، افراد مورد آزمایش بر اساس آمادگی‌های ذهنی، اشکال کارت‌ها را بهمان معنای ذهنی خود تشریح و تعیین می‌نمودند.

این دانشمند فردی را مدتی گرمه نگه داشت پس از آن از آن شخص گرمه خواست که اشکال کارت‌ها را تعیین نماید و در جواب گفت: و بنظر من برسد که نانی را قطعه قطعه کرده‌اند!

ببینی است و چون گرمه بوده و بخاطر آمادگی ذهنی جزئیات و غذا توجهی نداشت، لذا بمصدق

مثل معروف و شتر در خواب بیند بنه دانه اشکال مبهم را که اصولاً هیچ ارتباطی به نان نداشت، بشکل نان فکر کرد!

بعقیده من اگر با پاهای عربان در زمستان و دوره روانشناسی زندگی میکرد، بجای اینکه بگوید هر آنچه دیده‌ام بیند دل کند یا دیده‌ام شیری می‌سورد که مضمونش این باشد: و هر آنچه دل کند یا دیده‌ام بیند آنرا! شاید برخی از رؤیاهایی که افراد می‌بینند معلول آمادگی‌های ذهنی است؛ شاگردی که خود را برای امتحان آماده می‌کند شب جلسه امتحان، و موفقیت و یا شکست خود را در خواب می‌بیند.

نتیجه‌ای که از ذکر این مبحث عاید می‌گردد این است که در درجه اول روحیات با در افراد، بوسیله رفتار و کردار خارجی آنان برای دیگران آشکار می‌گردد، و هر قدر افراد بخوانند آنها را پوشیده دارند فایده ندارد، زیرا رفتار و کردار هر کس معروف و نماینده روحیات اوست.

ثانیاً انسان‌ها بوسیله آمادگی‌های ذهنی خود محیط خارج و مسائل آنرا بر زمین می‌نمایند و همین افکار و روحی و زمینه‌های قبل است که موضوعات خارجی را فرم و شکل می‌دهد، بنابر این اگر آمادگی‌های ذهنی نیک و پسندیده باشد محیط خارج را نیز بصورتی بدیع و زیبا خواهد دید، و اگر روحیات کسی، آلوده و تیره باشد ناچار لذت و نشاطی از زندگی نخواهد برد، چون افکار تیره او زندگی را برای تیره و ناروا خواهد کرد.